



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

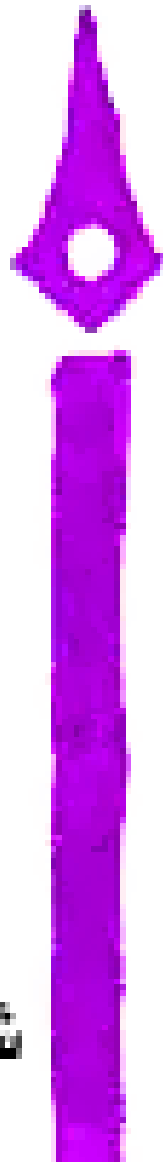


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی



شمس الله مریجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی

نویسنده:

شمس الله مریجی

ناشر چاپی:

نشریه معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۷	خودآگاهی مسلمانان
۱۰	معرفی گروه باطل و احیای اسلام ناب
۱۱	همبستگی و انسجام اجتماعی
۱۲	احیای ارزش های اسلامی و انسانی
۱۳	احیای روحیه شهادت طلبی
۱۴	معرفی گروه مرجع
۱۵	قیام حسینی الگو و سرمشق جنبش های اجتماعی
۱۶	احیای نظارت اجتماعی
۱۸	فرجام سخن
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۱-۳۸۶۴۲

سرشناسه : مریجی، شمس‌الله

عنوان و نام پدیدآور : پیامدهای اجتماعی نهضت حسینی / مریجی، شمس‌الله

منشأ مقاله : ، معرفت، ش ۵۹، (آبان ۱۳۸۱): ص ۳۱ - ۴۲.

توصیفگر : زینب بنت علی بن ابیطالب (س)

توصیفگر : حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر : قیام عاشورا

توصیفگر : امویان

توصیفگر : یزید بن معاویه

توصیفگر : علی بن حسین (ع)، امام چهارم

توصیفگر : خطابه

توصیفگر : جنبشهای دینی

توصیفگر : شهادت

توصیفگر : تشیع

توصیفگر : الگوها

توصیفگر : اهل بیت (ع)

توصیفگر : امر به معروف و نهی از منکر

پیشگفتار

بی تردید هر حرکت و جنبشی که با هدف سازمان نوین و نظام جدید و اصلاحات معنوی و یا هر هدف دیگری برپا شود، به دنبال خود تأثیر و پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم بر افکار عمومی و اوضاع و شرایط اجتماعی می گذارد. در این میان، تفاوتی میان آن قیامی که با هدف حمایت از حق و اصلاح امور و ایجاد عدالت و رسیدن به فضایل انسانی صورت می گیرد و آن نهضتی که در پی رسیدن به اغراض شخصی و گروهی است، وجود ندارد. اما آن دسته از قیام هایی که در راه فضایل انسانی قرار گرفته اند، محدود به زمان خاصی نبوده و پایدارترند و اساساً شکست در آن ها معنا ندارد، بلکه همواره در خاطره ها زنده مانده و می مانند، هرچند در ظاهر سرکوب شده و قیام کنندگان از میان رفته باشند. قیام خونین سیدالشهدا (علیه السلام)، قیامی است که در ظاهر، روز دهم محرم سال ۶۱ هجری سرکوب گشته و خاندانش را به اسارت بردند و حکام آن روز جشن پیروزی برپا نموده و رقص شادی نمودند، اما طولی نکشید که شعاع وجودی این نهضت خونین عالم را در نوردید و از فردای عاشورا، صدای عاشوراییان در کوی و برزن ها پیچید و علم پیروزی برافراشت و کاخ بیدادگری را لرزاند. امروز راز این حقیقت را باید در ماهیت این نهضت جست و جو کرد و آن چیزی جز اصلاح امور و احیای فضایل انسانی و کرامت بشری و معامله با وجود رحمانی نبود. چنانکه قائد اعظم این نهضت با صدای رسا فرمود: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی و شیعه ابی علی بن ابیطالب.» و اصلاح جامعه از کژی ها و

انحرافات، خواسته باطنی هر انسان آزاده ای است و به همین دلیل است که از آن هنگام تا به امروز نهضت عاشورا همواره مورد توجه مشتاقان حقیقت و جویندگان طریقت بوده و هست و هر روز رازی از آن واقعه پررمز و راز برای پویندگان راه کمال و سعادت گشوده شده و چون چشمه سار معرفت الهی همواره می جوشد و تشنگان فضایل انسانی را سیراب می کند. ما در سال «عزت و افتخار حسینی» بر آنیم که یک بار دیگر به سوی آن دریای معرفت رفته و این بار با رویکردی جامعه شناختی، در ساحل آن دریای موج به نظاره نشسته و توشه راه برداشته و ره کمال پیشه کنیم و پیامدهای اجتماعی این نهضت غرورانگیز را برشماریم. باشد که این حرکت ناچیز مقبول اهل نظر افتد.

خودآگاهی مسلمانان

تاریخ گواهی می دهد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، با هدایت الهی و حمایت علوی توانسته بود امتی تربیت کند که به جای دل دادن به شمشیر و دیده به قبرها دوختن - «حتی زرم المقابر» (تکاث: ۲) - و لب به کاسه شراب داشتن، سر به آستان قدسی ساییده و چونان ملایک لب به ذکر تسبیح گشوده و شب را به قیام و قعود گذرانده و روز را در کنار رحمت الهی و به یاد خدا سر کنند. اما پس از رحلت جانگداز نگین خلقت، جمعی در سقیفه گرد آمده و سگان هدایت جامعه نبوی را به ناحق در دست گرفته و با کنار گذاشتن نگار رحمت و جان احمد، کاروان امت را از ره کرامت بازداشته و در مسیر جهالت قرار داده و ره حاکمیت اموی را هموار نمودند و سرانجام، خلافت با لباس سلطنت بر تن ناپاک زاده سفیان فرود آمد و آن زاده کینه چنان وضعیتی را در جامعه اسلامی پدید آورد که حق پرستان و ره پویان طریقت محمدی در اقلیت مطلق قرار گرفته و انسجام و وحدت جای خود را به از هم گسیختگی و پراکندگی داد. مورخان، مردم زمان امامت حسین بن علی (علیه السلام)، را به چند دسته تقسیم می کنند: دسته اول، که قسمت عمده مردم را تشکیل می دادند، کسانی بودند که در مقابل فساد معاویه سکوت اختیار کرده و به پستی و خواری تن داده بودند. نمونه آشکار این خواری، بیعت با یزید - که به شراب خواری و سگ بازی شهره بود - به عنوان جانشین معاویه بود. دسته دوم کسانی بودند که منافع خصوصی خود را بر رسالت و امامت ترجیح می دادند. این دسته بر خلاف دسته اول، فارغ از ظلم و انحراف بنی امیه بودند و آن را احساس نمی کردند. دسته سوم، ساده لوحانی بودند که تحت تأثیر تبلیغات و عوام فریبی های معاویه، اعمال و رفتار دستگاه بنی امیه را قانونی دانسته، از آن پیروی می کردند؛ چون می دیدند ابن هیثم های شب زنده دار در مدح و منقبت آنان روایت می کنند! دسته چهارم، کسانی بودند که می پنداشتند امام حسن (علیه السلام) خلافت را به معاویه واگذار کرده و با وی، به دلیل اوضاع و احوال پیچیده زمان، سازش نموده است. هر چند مردم کوفه از نزدیک در جریان صلح تحمیلی بودند، اما مسلمانان دیگر در سایر مناطق از این موضوع بی خبر بودند. دسته پنجم، یاران و پیروان واقعی اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امام حسین (علیه السلام) بودند که بسیار اندک بوده و در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی می زیستند و هنگام نهضت و قیام اباعبدالله (علیه السلام) توان لبیک گفتن را نداشته اند؛ زیرا کوفه تحت کنترل شدید نظامیان عیدالله فرماندار یزید بود. به هر حال، وضعیت جامعه اسلامی به گونه ای بود که امام حسین (علیه السلام) به همراه یاران باوفایش مظلومانه در سرزمین طف به شهادت رسیدند و در این میان حتی بنی اسد که در نزدیکی کربلا زندگی می کردند نیز از یاری فرزند زهرا (علیها السلام) دریغ نمودند. اما این وضعیت پس از شهادت شهدای نینوا به یک باره دگرگون گردید و عاشورا امواجی پرتلاطم ایجاد کرد که ابتدا بنی اسد و سپس کوفه را در نوردید و در شام غلغله عجیبی به پا کرد. و در این راستا، سخنان علی گونه زینب (علیها السلام) به هنگام ورود اسرا به دروازه کوفه و خطابه بنیان کن سیدالساجدین (علیه السلام) در مجلس یزید در شام، نقش برجسته ای داشت. بشیربن خزیم اسدی، درباره خطابه عقيله بنی هاشم می گوید: «آن روز [ورود اسرا به کوفه] زینب دختر علی، توجه مرا به خود جلب کرد؛ زیرا به خدا قسم زنی باحیاط تر از او ندیده بودم. گویی زبان علی بود که در کام او قرار داشت، همین

که با اشاره ای از مردم خواست ساکت شوند، نفس ها در سینه ها حبس شد و زنگ های کاروان از حرکت باز ایستاد. سپس فرمود... " ای مردم کوفه، ای گروه نادرست و فریبکار و پست، اشکتان خشک نشود ناله تان آرام نگیرد... می دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی شکستید و چه حرمتی از او دریدید، مصیبتی است سخت، بزرگ، بد، کج، پیچیده، شوم که راه چاره در آن بسته شده است. و در عظمت همچون گستره زمین و آسمان است " ...راوی می گوید: به خدا سوگند آن روز مردم را دیدم حیران و سرگردان می گریستند و از حیرت انگشت به دندان می گزیدند. پیرمردی که در کنارم ایستاده بود، آن قدر گریه می کرد که ریشش تر شده بود و می گفت: پدر و مادرم به فدای شما، پیران شما بهترین پیران، جوانانتان بهترین جوانان و زنانتان بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل هاست، نه خوار می گردد و نه شکست پذیر است. «آری، با سخنان آتشین زینب کبری، که گویی از حلقوم علی (علیه السلام) می غرید، مردم خفته کوفه، که غرق در دنیای تاریک خود گشته و انباشت ثروت و دنیاگرایی دیدگانش را از حقیقت پوشانده بود، به یکباره خود را در مقابل سر بریده ای دیده اند که روزی به دور او حلقه می زدند و در پناه او روزگار سر می کردند. اوج فریادگری عاشوراییان در مجلس شام، اتفاق افتاد؛ آن جایی که یزید به مناسبت فتح و پیروزی از سران و نمایندگان دولت های خارجی دعوت نموده بود تا در جشن شادی با او شریک باشند؛ در آن مجلس، سیدالساجدین (علیه السلام) خطبه ای خواند که استوانه و پایه های حکومت بنی امیه را لرزاند. حضرت سجاد (علیه السلام) از درون کاخ ظلمت، طنین دلنواز کلام شهیدان نینوا را به جهانیان رساند. چه خوب و زیبا فرمود خدای بزرگ که «یولج النهار فی اللیل». (حدید: ۶) در آن تاریکی شام، نور حقیقت از زبان امام زین العابدین تأیید. در کتاب نفس المهوم آمده است: یزید در آن مجلس دستور داد منبر و خطیبی آورند تا از حسین و علی نکوهش کند و کارهای آنان را به مردم گزارش دهد. خطیب بالای منبر رفت. حمد خدا کرد و بسیار از علی و حسین (علیهما السلام) بد گفت و در مدح معاویه و یزید طول داد و برای آنان هر کار نیکی را برشمرد تا علی بن الحسین بر او بانگ زد: ای خطیب! وای بر تو که رضای خلق را به سخط خالق خریدی و جایز دوزخ است. سپس رو به یزید کرد و گفت: اجازه می دهی من هم سخن گویم که پسند خدا باشد و برای حاضران موجب اجر گردد؟ یزید سرباز زد، مردم گفتند: به او اذن بده بالای منبر رود، شاید ما از او چیزی بشنویم! یزید گفت: اگر او به منبر برود، مرا و آل سفیان را رسوا کند و به زیر آید. به او گفتند: این بیمار چه تواند گفت؟ جواب داد: این مرد از خاندانی است که علم را از کودکی با شیر مکیده اند. به او اصرار کردند تا اجازه داد. آن حضرت بالای منبر رفت. خدا را حمد و ستایش کرد و خطبه ای خواند که دیده ها گریان شد و دل ها لرزان. وقتی خطبه امام رسید به اینجا که، انا بن علی المرتضی، انا بن محمد المصطفی، انا بن فاطمه الزهرا، انا بن سدره المنتهی انا ابن شجره طوبی...، فریاد مردم به گریه و ناله بلند شد و یزید ترسید آشوب شود، دستور اذان داد. امام از شهادت به رسول الله استفاده نمود فرمود آیا او جد توست یا من... این جا بود که مردم از بی خبری مطلق درآمده و دانستند که علی شهید محراب است و حسین، فرزند حیدر. از این رو، لب به فریاد و اعتراض گشودند و یزید را شماتت کردند. خطابه امام موجب رسوایی آل سفیان گردید تا جایی که سفیر روم نیز به یزید اعتراض کرده و وی را مورد مذمت قرار داد. در کتاب لهوف آمده است: «از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده که چون سر حسین (علیه السلام) را نزد یزید آوردند، همواره مجالس می گساری تشکیل می داد، سر مقدس آن حضرت را مقابل خود می گذاشت. یکی از روزها فرستاده پادشاه روم، که از اشراف و بزرگان آن سامان بود، به مجلس یزید آمد و گفت: ای پادشاه عرب این سر از کیست؟ یزید گفت: تو را با این سر چه کار؟ گفت: من وقتی که نزد پادشاه خود برمی گردم از من خواهد پرسید که در این جا چه دیده ام، از این رو دوست دارم داستان این سر و صاحب آن را برای او بازگو کنم تا در شادی و سرور با تو شریک باشد. یزید گفت: این سر حسین بن علی بن ابیطالب است. رومی پرسید: مادرش کیست؟ گفت: فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله). نصرانی گفت: اُف بر تو و دین تو! دین من بهتر از دین شماست؛ زیرا پدر من از نبیره های داود پیامبر بود. میان من و او پدران بسیاری فاصله هستند و نصرانی ها مرا بزرگ می شمارند و خاک پای مرا

به تبرک برمی دارند؛ زیرا من یکی از اولاد داود هستم. ولی شما فرزند دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را می کشید در صورتی که بین او و پیامبر شما یک مادر بیش تر فاصله نیست. این چه دینی است که شما دارید؟! پس از آن به یزید گفت: آیا داستان کنیسه حافر را شنیده ای؟ گفت: بگو تا بشنوم. نصرانی گفت: بین عمان و چین دریایی است که عبور از آن یک سال مسافت است. در آن دریا هیچ آبادی وجود ندارد به جز یک شهر که در وسط آب قرار گرفته و هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ وسعت دارد و در روی زمین شهری بزرگ تر از آن نیست و از آن شهر یاقوت و کافور به سرزمین های دیگر حمل می شود و درخت های آن جا عود و عنبر است. این شهر در تصرف نصارا است و هیچ پادشاهی جز پادشاه نصرانی ها در آن دست ندارد. در آن جا کنیسه های بسیاری است و بزرگ ترین آن ها، کنیسه "حافر" است و در محراب آن حقه ای از طلا آویخته شده است. در آن حقه، سُمی است که می گویند این سم مرکبی است که عیسی بر آن سوار شد. اطراف آن حقه را با پارچه های حریر آزرین بسته اند و در هر سال جماعت زیادی از نصارا از راه های دور به زیارت آن کنیسه می آیند و اطراف آن حقه طواف می کنند و آن را می بوسند و حاجات خود را از خداوند می خواهند. آری، نصارا چنین می کنند و عقیده آن ها همین است درباره آن سم که گمان دارند سم الاغی است که عیسی پیامبر آنان بر او سوار شده، ولی شما پسر پیامبر خود را می کشید. لا بارک الله فیکم و لا فی دینکم. یزید گفت: این نصرانی را بکشید که مرا در مملکت خود رسوا نکند. نصرانی چون احساس کشته شدن نمود، به یزید گفت: آیا مرا می کشی؟ گفت: آری. گفت: پس بدان که دیشب پیامبر شما را در خواب دیدم. به من فرمود: ای نصرانی تو از اهل بهشتی! من از این بشارت تعجب کردم. اینک می گویم: "اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله". پس از آن، سرمقدس حسین (علیه السلام) را برداشت و به سینه چسبانید و آن را می بوسید و می گریست تا کشته شد. «باری، با شهادت سالار شهیدان و یارانش، خفتگان بیدار گشته و عوام فریبی های دستگاه بنی امیه آشکار گردیدند. مردمی که بر اثر تبلیغات و عوام فریبی معاویه روزگار می گذراندند، از جهالتو گمراهی رهایی یافته متوجه شدند که از چه چشمه زلالی بی بهره بودند. بنابراین، یکی از پیامدهای اجتماعی عاشورا، بیداری جامعه اسلامی و انسانی می باشد. شناخت و آگاهی از ارزش ها و واقعیت ها از ارکان اصلی تشکّل اجتماعی است. حکام ستمگر و زورمندان، همواره تلاش می کنند تا مردم را از ارزش ها و واقعیت ها دور نگه داشته و با گمراه ساختن آنان همچنان بر ظلم و بیدادگری خود ادامه دهند. استاد مصباح در این باره می نویسد: بی شک یک نظام سیاسی ظالم و فاسد نمی تواند با شکنجه، کشتار، سرکوبی، تطمیع و تهدید برای همیشه پا برجا و برقرار بماند، لذا ستمگران، تبهکاران و خودکامگان برای تضمین ثبات و دوام قدرت و حکومت خود چاره ای جز دخل و تصرف در باورهای مردم و تغییر جهان بینی ها و ارزش گذارهای آنان و ترویج و اشاعه افکار نظری و عملی ای که بتواند ضامن بقای حاکمیت و اقتدارشان باشد، ندارند.» بر این اساس، معاویه در طول چهل سال سلطنت خود تا آن جا که توانست علیه اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تبلیغات منفی نموده و حتی سعی داشت نام پیامبر اکرم را از مأذنه ها پایین کشد و فرهنگ جاهلیت را حاکم کند. اما هر آنچه را که معاویه طی حاکمیتش به دست آورد، حسین بن علی (علیه السلام) با قیامش در عاشورای ۶۱ هجری باطل نمود و سیدالسادین در مرکز سلطنت اموی، بنی امیه را رسوا و مردم فریب خورده و گمراه شام و سایر بلاد را آگاه و بیدار نمود و عظمت و منزلت عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را نمایان ساخت. از آن پس، جامعه اسلامی متوجه شد که بنی امیه جز دشمنی با اسلام، نیت دیگری ندارند. در کتاب *ثورة الحسين* آمده است: «از پس این حادثه دلخراش [عاشورا]، جامعه دریافت که حق با اهل بیت پیامبر است و دولت مخالف آنان نه تنها به اصول و ارزش های اسلامی پای بند نیست، بلکه رژیم سفاک و مستبد است که می خواهد جامعه اسلامی را به جاهلیت نخستین برگرداند.» ابن خلدون نیز می نویسد: «موجی از تنفر علیه دستگاه حکومتی و عاملان آن ها ایجاد شد و شیعیان به خود آمدند و از این که فرزند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را یاری نکرده بودند، به شدت پشیمان شدند و به تدریج موج بیداری سراسر جامعه اسلامی را فرا گرفت و زمینه نهضت توّابین، قیام حرّه و سایر قیام ها فراهم گشت.» شهید مطهری در این زمینه می نویسد: «اموی ها

شخصیت ملت مسلمان را له کرده و کوبیده بودند و دیگر کسی از آن احساس های اسلامی در خودش نمی دید. اما همین کوفه بعد از مدت سه سال انقلاب کرد و پنج هزار تواب از همین کوفه پیدا شد و سر قبر حسین بن علی (علیه السلام) رفتند و در آن جا عزاداری کردند و به درگاه الهی از تقصیری که کرده بودند توبه کردند و گفتند: ما تا انتقام خون حسین بن علی (علیه السلام) را نگیریم از پای نمی نشینیم و عمل کردند و قتل کربلا را همین ها کشتند و شروع این نهضت از همان عصر عاشورا و از روز دوازدهم محرم بود.»

معرفی گروه باطل و احیای اسلام ناب

از دیگر پیامدهای اجتماعی نهضت خونین عاشورا، پرده برداشتن از چهره نفاق و اسلام دروغین و معرفی گروه باطل بود. واقعه کربلا چهره واقعی و ماهیت حقیقی حاکمیتی را که به نام اسلام بر مردم حکم می راندند، برای افکار عمومی روشن کرد و تفاوت حکومت اسلامی با سلطنت موروثی را، که بنیان گذارش زاده هند پر کینه بود، آشکار ساخت. مردم از خطبه غزای سیدالسادین در شام دریافتند که ریشه های انحراف در جامعه اسلامی از کجا سرچشمه گرفته و چگونه گروهی ناحق، حق را در خانه غربت حبس کرده و باطل را بر مرکب حکومت نشانند و حاکمیت جامعه نوپای نبوی را به ناهلان سپردند و آنان نیز علیه فرزندان و اهل بیت پیامبر رحمت آن کردند که یاد آن، سینه ها را مجروح می کند. آری، آن چنان جفا علیه عترت رسول الله نمودند که امام حسین (علیه السلام)، در روز عاشورا، لحظاتی پیش از شهادت بر آن شد تا خود و نسبش را به مردم معرفی کند؛ آن جا که می فرماید: «هان ای مردم، به سخنم گوش کنید و در پیکارم تعجیل نمایید تا حق اندرز شما که بر من است ادا کرده، عذر آمدن خود را بیان کنم... به درستی که ولی من خدایی است که قرآن را نازل و صالحان را سرپرستی می کند... اما بعد، اینک نسب مرا بررسی کنید و ببینید من کیستم، سپس به خود آید و خویشتن را نکوهش کنید و بنگرید آیا شما را رواست که مرا بکشید و حرمت مرا هتک کنید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما و فرزند اول مؤمن به خدا و اول تصدیق کننده آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب خدا آورد نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار شهید ذوالجناحین عموی من نیست؟ آیا بارها این فرموده رسول خدا را در حق من و برادرم نشنیده اید که این دو سرور جوانان بهشتند؟ اگر در آنچه که حق است، تصدیقم می کنید و اگر باور ندارید از کسانی که می دانید بپرسید. از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم، انس بن مالک پرسید.» و اسفا که گروه منحرف و غاصبان خلافت آن قدر دروغ بافته و بدگویی کرده بودند که امام معصوم و حجت حق باید بر حقانیت و صحت گفته هایش، صحابه پیامبر را به شهادت گیرد. اما این وضعیت با شهادت مظلومانه زاده حیدر، دگرگون گشت و مردم دریافتند که سلطنت امویان مبتنی بر اسلام نیست و ماهیت دروغین و غیردینی آنان آشکار گردید. از این رو، سایر خلفای امویان و عباسیان و عثمانیان نتوانستند کارهای نامشروع خود را به نام اسلام انجام داده و رنگ دینی بدان بخشند و افکار عمومی نیز واقعیت را شناخته و اعمال و رفتار آنان را مربوط به اسلام نمی دانستند. و این از پیامدهای مهم عاشورا و هدیه به مردم و جامعه اسلامی است تا آنان اسلام راستین را بشناسند و یا دست کم ناهنجاری های امویان را به اسلام و ارزش های دینی نسبت ندهند؛ چه این که هنجارها نشان دهنده ارزش های کنش گران است و اگر امویان را مسلمان بدانند طبعاً رفتارشان را مطابق ارزش های دین اسلام خواهند دانست. اما قیام حسینی چهره پنهان گروه حاکم را به جامعه اسلامی و انسانی نمایاند تا آزادگان و تشنگان حقیقت بدانند که اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) غیر از آن دینی است که امویان معرفی کردند و اگر امروز اسلام ناب و ظلم ستیز و ظالم شکن، چون خورشید عالمتاب بر تارک عالم می درخشد، به برکت خون سرخ حسین و قیام نینواست. هر چند حدوداً محمدی است اما بقاء حسینی است. چنانچه مقرر در کتاب «مقتل الحسین» به این موضوع اشاره دارد و می نویسد: «نهضت حسین (علیه السلام) جزء اخیر از علت تامه برای استحکام مبانی دین بوده به طوری که این

نهضت بین دعوت حق و هجمه های باطل، جدایی انداخته، حق و باطل را از هم جدا کرده و گروه حق را از گروه باطل متمایز نموده تا جایی که گفته اند: "ان الاسلام بدوّه محمدی و بقاؤه حسینی...." "واشنگتن ایرونیك بر این باور است که امام حسین (علیه السلام) اسلام را از چنگال بنی امیه رها ساخت. وی می گوید: «برای امام حسین (علیه السلام) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید، نجات بخشد. اما مسؤولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تفتیده عربستان روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان! ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من ای حسین.» چارلز دیکنز نیز می گوید: اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیایی خود بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفاالش به همراه او بودند، پس عقل چنین حکم می کند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری کرد. به طور کلی، هر آزاده و منصفی شهادت می دهد که نور دیده کوثر با رشادت و شهادتش در سرزمین تفتیده طف توانست اسلام نابی را که در پرتو آن اویس قرن ها و سلمان ها و ابوذرها پرورش یافته اند، احیا کند و اگر نبود این جان نثاری زاده زهرا (علیها السلام)، فقط نامی از اسلام باقی می ماند؛ چه این که بنی امیه به سردمداری زاده سفیان در پی نابودی اساس دین بوده و در راه رسیدن به مقصود تلاش های گسترده ای نمودند و تا جایی پیش رفتند که امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «... آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دوری نمی گردد؟» اما واقعه عاشورا خط بطلانی بر عملکرد آنان کشید و مردم و جامعه اسلامی و انسانی را به سوی کوثر زلال نبوی رهنمون ساخت و چراغ هدایتی در اختیار بشر قرار داد تا بتوانند در پرتو آن رفتار خود را تنظیم کنند. و این بسیار مهم است؛ زیرا جامعه بشری نیاز به هدایت گر و راهنما دارد و اسلام ناب چراغی است که خدای مهربان به واسطه پیامبرش به جامعه انسانی هدیه داده تا بتوانند در پرتو آن ره کمال پیش گیرند. اما اصحاب سقیفه، به ویژه بنی امیه، این کوثر زلال و مصباح هدی را به اعمال و رفتار خود آلوده کردند. از این رو، حسین فاطمه (علیها السلام) باعاشورایش، اسلام ناب را از دست آنان نجات داد، به گونه ای که اکنون اسلام ناب همچون خورشیدی در عالم می درخشد.

همبستگی و انسجام اجتماعی

آنچه که تاریخ زندگی بشر بدان گواهی می دهد این است که انسان همواره در سایه زندگی اجتماعی روزگار سر کرده و در پرتو آن، برای رسیدن به کمال و سعادت تلاش می کند. این حقیقت موجب گردید که برخی از اندیشمندان، سعادت و کمال انسان را در گرو زندگی اجتماعی بدانند. فارابی می گوید: «زندگی بالاجتماع است که می تواند کمال انسانی را برایش به ارمغان آورد، هرچند زندگی انفرادی ناممکن نیست، اما انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوب راهبر نتواند بود.» روشن است که همبستگی و انسجام اجتماعی از امور حیاتی جامعه است و بدون آن، جامعه قدرت مداوم و استمرار نداشته و در نتیجه، زندگی اجتماعی انسان به مخاطره افتاده و طبعاً سعادت او خدشه دار می شود. به طور کلی، روش های حفظ وحدت و انسجام اجتماعی عبارتند از: الف. اعمال زور و فشار، که همبستگی منتج از آن دوام ندارد؛ ب. وجود دشمن مشترک؛ ج. برگزاری مسابقات ورزشی و سرگرمی های همگانی؛ د. عامل مذهب و گسترش آن؛ هـ. بالا بردن سطح آگاهی مردم برای شناساندن ارزش های واقعی و لزوم وحدت. انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی امری ضروری است و بدون آن، جامعه مطلوب پدید نخواهد آمد، اگر چه افراد در چنین جامعه ای در کنار هم قرار گرفته و به اهداف مادی و حیوانی خود برسند. باید انسجام و اجتماع شیعه در طول تاریخ را مرهون قیام غرور انگیز عاشورا دانست و این واقعیتی است که دانشمندان و مورخان بدان اشاره نموده اند. خربوطلی در این باره می نویسد: «شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا، بزرگ ترین حادثه تاریخی بود که منجر به تشکّل و تبلور شیعه گردید و سبب شد که شیعه به عنوان یک سازمان قوی با مبادی و مکتبی سیاسی و دینی مستقل در صحنه اجتماع اسلام آن روز جلوه کند.» به طور کلی می توان گفت:

عاشورای حسینی به دو طریق انسجام اجتماعی را به جامعه اسلامی هدیه کرد: الف. از طریق آگاهی بخشی و روشنگری: ماهیت این نهضت، احیای دین محمدی و اسلام ناب بود و اسلام ناب نیز با ارزش های معنوی و آموزه های الهی خود افراد و انسان های کمال جو و سعادت طلب را در کنار هم قرار می دهد. ندای روح بخش اسلام نیز این است که «انما المؤمنون اخوه». برادری خود بالاترین و مستحکم ترین انسجام است. ب. از طریق عزاداری و سوگواری: سنت پاسداشت یاد و خاطره شهدای کربلا و عزاداری و سوگواری برای حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش، در بین شیعیان، برکات و آثار فراوانی به همراه داشته که انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی از جمله آن ها است. توضیح این که: فعالیت ها و کنش های کنشگران دارای دو نوع کارکرد است: ۱. کارکردهای آشکار؛ یعنی کارکردهایی که برای شرکت کنندگان در فعالیت [کنش گران] شناخته شده و مورد انتظار است. ۲. کارکردهای پنهان؛ یعنی نتایج فعالیت هایی که شرکت کنندگان در آن فعالیت از آن آگاه نیستند. سوگواری و عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا، نیز دارای دو نوع کارکرد آشکار و پنهان است. کارکردهای آشکار این حادثه عظیم تاریخ بسیار است؛ از جمله: زنده نگاه داشتن یاد شهدا، احیای فرهنگ عاشورا، احیای فرهنگ جهاد و ایثار و.... علاوه بر کارکردهای آشکار، کارکردهای پنهان نیز وجود دارد که برجسته ترین آن ها، اخوت و همبستگی گروهی و انسجام شیعیان است. و این همبستگی خود منشأ حرکات و برکات بسیاری بوده است که انقلاب اسلامی ایران نمونه ای آشکار از این واقعیت است؛ چه این که، اوج حرکات مردمی و نهضت اسلامی از محرم سال ۱۳۵۶ بوده است. نه تنها شروع نهضت اسلامی ایران از عزاداری و عاشورا آغاز گردید که بقای این نهضت نیز مبتنی بر همین سنت بوده است؛ چنانچه امام خمینی (قدس سره) به آن اشاره کرده و می فرماید: «باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت ها [عزاداری و سوگواری] را حفظ کنید.» به این ترتیب، یکی از پیامدهای اجتماعی نهضت عاشورا، انسجام اجتماعی است که پس از شهادت امام حسین و یارانش در کربلا، به جامعه اسلامی و به خصوص جامعه شیعی هدیه داده شد. این امر از نگاه محققان پنهان نمانده است. چنان که نیکلسن در این باره می گوید: «حادثه کربلا حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد؛ زیرا این واقعه شیعیان را متحد کرد و برای انتقام حسین هم صدا شدند و صدای آنان در همه جا، به ویژه عراق و میان ایرانیان انعکاس یافت.» فلیپ حتی نیز می نویسد: فاجعه کربلا سبب جان گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب گردید.

احیای ارزش های اسلامی و انسانی

یکی از آثار بسیار مهم و اساسی نهضت پرافتخار حسینی (علیه السلام)، احیای ارزش های اسلامی و انسانی است که از نیازهای اساسی هر جامعه می باشد. ارزش ها یکی از عناصر برجسته و تأثیر گذار فرهنگ است و فرهنگ نیز به مثابه هوایی است که بدون آن تنفس اجتماعی ممکن نخواهد بود. در نگاه جامعه شناسان، فرهنگ، خشت های بنای اجتماعی است و ارزش ها، ملاط آن؛ زیرا اجزا و عناصر فرهنگ تحت تأثیر مستقیم ارزش ها قرار دارند. ارزش ها، باور داشت های ریشه داری اند که اعضای جامعه یا گروه، به هنگام برخورد با پرسش ها درباره خوبی ها و بدی ها و امور مطلوب، آن ها را در نظر می گیرند. از این رو، گروه های اجتماعی بدون آن ها دچار اختلال در گفتار و رفتار اجتماعی می گردند. ارزش ها چراغ هدایت هنجار (گفتاری - رفتاری) هستند و بدون آن ها، اساساً جوامع توان شکل گیری و انسجام ندارند. بدیهی است که اگر ارزش های موجود در جوامع، دینی باشند، موجب استحکام و استمرار زندگی اجتماعی برای اعضای آن خواهد بود؛ زیرا ارزش های دینی با ثبات و غیرقابل تغییر و مبتنی بر وحی هستند و در ذات خدا و اراده اش تغییر و تبدیل راه ندارد. اما ارزش های اجتماعی، از ثبات و دوام کافی برخوردار نیستند؛ زیرا متکی بر مقبولیت عامه و پذیرش غالب افراد جامعه می باشند. روشن است که با تغییر امیال و خواسته های افراد، ارزش بودن خود را از دست خواهند داد و ارزش های دیگر جایگزین آن ها می گردند. از این رو، این گونه ارزش ها، معمولاً بی ثبات

اند. البته، دینی بودن ارزش‌ها منافاتی با اجتماعی شدن آن‌ها ندارد و آن هنگامی است که ارزش‌های دینی توسط غالب افراد جامعه پذیرفته شده و رفتار و اعمال آن‌ها بر پایه ارزش‌های دینی شکل گیرد. چنین ارزش‌هایی که رنگ دینی دارند، از ثبات و دوام برخوردارند. در غیر این صورت، هر ارزش اجتماعی ای نمی‌تواند به مثابه ارزش‌های دینی کارایی داشته و افراد اجتماع را آسوده خاطر سازد؛ چرا که در ارزش‌های اجتماعی میل و خواست اکثریت گروه ملاک است، اما در ارزش‌های دینی، ملاک انسانیت بوده و در فرهنگ دینی افراد از حقوق اجتماعی یکسانی برخوردارند. از این روست که جامعه دینی پایدارتر است؛ البته جامعه ای که فقط نام دین را یدک نکشد و دین و ارزش‌های دینی به خوبی و بدون تبعیض اجرا گردد. به این ترتیب، ارزش‌های دینی برای جوامع انسانی امری حیاتی و ضروری است. بدیهی است که احیای این ارزش‌ها، موجب بالندگی جوامع و نشاط زندگی اجتماعی افراد خواهد بود. بی تردید یکی از پیامدهای مهم و برجسته قیام عاشورا، احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی است. این حادثه عظیم توانست جامعه نبوی را از آن رخوتی که پس از عروج ملکوتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پدید آمده بود، بیرون آورده و به جامعه ای بالنده تبدیل نماید. در ذیل به چند مورد از آن ارزش‌های اسلامی و انسانی اشاره می‌گردد:

احیای روحیه شهادت طلبی

تاریخ زندگی اجتماعی بشر گواهی می‌دهد که انسان از بدو خلقت تا به امروز به شیوه‌های متعدد تلاش کرده است تا خود را جاودانه کند و شاید سرّ مطلب این باشد که خالق این موجود پر رمز و راز، خود وجودی لایزال و ابدی دارد و بشر که مخلوق آن وجود ماندگار است، فطرتاً تمایل دارد تا به ویژگی خالقش دست یازد و همانند او ماندگار و جاودانه شود. از این رو، در جامعه انسانی مشاهده می‌شود که افراد از مرگ و فنا واهمه داشته و از آن رویگردانند و سعی دارند به نوعی زنده و جاوید بمانند؛ برخی بر حفظ جسم و جان خود پرداخته و گروهی در پی حفظ نام و نشان خود در جامعه و تاریخ اند. اما خدای متعال که از این میل باطنی بشر آگاه است، راه جاودانی را فراروی بشر نهاده و او را به سوی جاودانگی راهنمایی نموده و «شهادت» را به او هدیه داده و فرموده که راه ماندگاری مرگ سرخ است، آن را برگزینید تا صفت «احیا» پیدا کنید، آن جا که فرمود: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء...» (آل عمران: ۱۶۹) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تفسیر این کریمه، مفهوم شهادت را توسعه داده و فرموده است: «من قتل دون مظلّمه فهو شهید...»؛ هر که در برابر ظلمی کشته شود شهید است. خواه این ظلم بر مال و عیال باشد یا همسایه و... چنانچه فرمود: «من قتل دون اهله ظلماً فهو شهید، من قتل دون ماله ظلماً فهو شهید من قتل دون جاره فهو شهید و من قتل فی ذات الله عزوجل فهو شهید.» شهادت ارزشی است که اگر جامعه به استقبال آن برود، اعضای آن با امنیت خاطر به زندگی اجتماعی خود، که جایگاه کسب معرفت کمال و سعادت است، مشغول خواهند بود و این مطلوب هر انسان کمال جو و طالب زندگی ابدی است. اگر امام خمینی (قدس سره)، شهدا را شمع محفل بشریت می‌داند و شاگردش، شهید مطهری، شهید را همچون شمعی می‌داند که خود می‌سوزد ولی جامعه را در پرتو آن نورانی می‌کند، اشاره به همین واقعیت دارد. براین اساس، چنین ارزشی را برای جامعه حیاتی و ضروری می‌دانیم. حسین بن علی (علیه السلام) با علم به شهادت ره کربلا را پیش گرفت و دیگران را نیز از این علم بی‌خبر نساخت. چنانچه آن هنگام که ام سلمه از سفر آن حضرت اظهار ناراحتی کرد، فرمود: «من می‌دانم در چه ساعت و در چه روزی کشته خواهم شد و می‌دانم کدام شخص مرا خواهد کشت و از خاندان و یاران من کدام افراد کشته می‌شوند.» و یا در پاسخ «اباهره» که پرسید: چرا از حرم جدّت خارج شدی؟ فرمود: «ویحک یا اباهره انّ بنی امیه اخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لتقتلنی الفئه الباغیه و لیلبسّهم الله ذلاًّ شاملاً.» سرانجام، آن حضرت با شهادتش راه جاودانگی را به بشر آموخت و با خون سرخش نسخه آزادگی نگاشت و از فردای عاشورا، ارزش‌های اسلامی و انسانی احیا گشت و آنانی که از ترس جان در مقابل عبیدالله، زاده مرجانه، تن به ذلت دادند و از یاری فرزند کوش سر باز زدند، در مجلس

عبیدالله فریاد زدند و مرگ سرخ را برگزیدند و بر بیدادگری ابن مرجانه شوریدند. افرادی چون عبدالله بن عقیف ازدی، علیه عداوت عبیدالله بر اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) شوریدند و شهادت را در آغوش گرفتند و این شهادت طلبی، حتی سفیر روم را در جای نشاند و او نیز فریاد کرد و سر مظلوم کربلا را در آغوش گرفت و به استقبال شهادت رفت. از آن پس تا به امروز هر آزاده ای ره سالار شهیدان در پیش گرفته و با اقتدا به آن امام همام، در مقابل ظلم ایستاده و مرگ سرخ را برگزیده است تا هم خود ماندگار شود و هم جامعه را از آلودگی ها پاک سازد و تا این روحیه در خلق و خوی بشر بوده و هست، هیچ ظلمی پایدار نمانده و هیچ ظالمی ماندگار نخواهد بود. همان گونه که بنی امیه پس از شهادت حسین و یارانش، ریشه کن گردیدند. اگر انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به کاروان سالاری روح الله (قدس سره) و همت بلند مردم به بار نشست، به برکت احیای روحیه شهادت طلبی بود و اگر دشمن در جنگ هشت ساله، با همه امکانات و حمایت های جهانی اش سرانجامی جز شکست نداشت، به یمن وجود روحیه شهادت خواهی بی نظیری بود که پیر و جوان در عشق به آن می سوختند و گاه به شوق یافتن آن چله می نشستند و نذر شهادت می کردند و گاه به بارگاه ملکوتی ثامن الائمه حضرت رضا (علیه السلام) رفته و رضای شهادت می گرفتند و با پیشانی بند "یا شهادت یا زیارت" ره میدان رزم پیش می گرفتند. کیست که نداند این چنین روحیه ای، پس از شهادت حسین زهرا (علیه السلام) و یاران نینوایی اش در کالبد جامعه دمیده شده و از آثار و پیامدهای برجسته نهضت عاشورا می باشد؟

معرفی گروه مرجع

بی تردید آن هنگام که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی رغم تب شدید خود، به کمک علی (علیه السلام) و سلمان عزم مسجد کرده و بر فراز منبر خطاب به مردم فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی...» و نیز آن گاه که در جمع اصحابش فرمود: «این علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو جانشینان و یاوران من هستند و تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد می شوند از هم جدا نمی شوند و آن گاه از ایشان خواهم پرسید که آنان را چگونه جانشین من قرار دادید؟» و نیز آن زمان که در ازای رسالت خویش اجری جز محبت و مودت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) درخواست نکرد، کسی پیام آن را دریافت نکرد و سرّ این همه اصرار را درک نکرد، مگر علی و سلمان و ابوذر و مقداد؛ راز این همه اصرار پیامبر و توجه دادن مردم به اهل بیت خویش را باید از قرآن و دعای ندبه شنید، آن جا که می فرماید: «قل ما استلکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سیلاً» (فرقان: ۵۷)؛ بگو اجری که من خواستم جز این نیست که راه خدا را پیشه کنید. «فکانوا هم السبیل الیک و المسلك الی رضوانک»؛ و اهل بیت عصمت و طهارت طریق رسیدن به خدا و رضوان اویند، پس با تکیه بر آنان و با مودت به ایشان می توانید راه کمال را هموار کنید. تأکید فراوان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر گرایش و مودت مردم به عترت، از منظر جامعه شناختی بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا در نگاه جامعه شناختی، مردم همواره در پی الگویی مناسب و راهگشا برای رفتار فردی و گروهی خود می باشند. به تعبیر جامعه شناسان، انسان ها به دلایل مختلف عموماً خود را در زمینه هایی با عده ای مقایسه و ارزیابی می کنند. در این فرایند، انسان ارزش ها و الگوهای عمل افراد یا گروه های دیگر را به عنوان یک قالب مقایسه ای مرجع می گیرد. بدیهی است هر فردی در زندگی فردی و اجتماعی خود نقشی ایفا می کند و اسلام نیز به عنوان مکتبی سعادت بخش برای پیروان خود در زندگی فردی و اجتماعی شان نقش هایی را معین نموده است که مسلمانان باید به ارزیابی ایفای نقش خود پردازند. این جاست که افراد به گروه مرجع نیاز دارند تا با مراجعه به آن به ارزیابی نقش فردی و اجتماعی خود پردازند؛ زیرا گروه مرجع، «یکی از معیارها و الگوهای است که هر کس هنگام ارزیابی نقش خود در یک موقعیت معین از آن استفاده می کند. فرد با این ارزیابی می تواند مشخص کند آیا نقش خود را به درستی ایفا کرده است یا نه؟» در یک نظام اجتماعی پایدار، شایسته است گروهی را که انسان به آن تعلق دارد، گروه مرجع مثبت باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اهل بیت خود را به مثابه گروه مرجع به امت معرفی

کرده تا آنان پس از رحلت آن حضرت از داشتن گروه مرجع مثبت محروم نباشند، بلکه با بهره‌گیری از این گروه راه کمال را که همانا «ان یتخذ الی ربه سیلا» است در پیش گرفته و در زندگی فردی و اجتماعی دچار تحیر و سردرگمی نشوند. متأسفانه با آن همه تأکید رسول الله (صلی الله علیه و آله)، جامعه اسلامی پس از رحلت آن حضرت ره دیگر را پیشه کرد و از آن الگوی کامل و گروه مرجع مثبت بهره‌نبرد و تاوان سختی را نیز در این راه متحمل گردید. البته، عامل اصلی بازماندن امت در بهره‌گیری از معارف نورانی اسلام، که در قلوب عترت مکنون بود، اصحاب سقیفه بودند؛ چون می‌دانستند که محبوبیت و نفوذ عترت رسول خدا در جامعه موجب تزلزل حاکمیت مغضوبه‌شان گردیده و آنان را از مقاصد خویش، که همانا حکمرانی بر امت بود، باز می‌دارد. از این رو، تلاش فراوان نمودند تا امت را از خاندان عصمت جدا و دور نگه‌دارند که متأسفانه موفقیت بسیاری نیز در این راه کسب کردند تا جایی که مردم حتی مسائل شرعی و دینی خود را از ائمه (علیهم السلام) نمی‌پرسیدند. این تلاش‌ها در زمان سلطنت معاویه به اوج خود رسیده بود. اما با حماسه‌ای که نینویان در کربلا برپا نمودند، روندی که بنی‌امیه در جهت کاهش منزلت اهل بیت (علیهم السلام) پیش گرفته بودند، متوقف شد و به تدریج عداوت‌ها مبدل به مودت گردید و هرچه از واقعه‌طف می‌گذشت، دوستداران و شیفتگان خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بیش‌تر می‌شدند، به طوری که پس از مدت‌اندکی، پنج هزار تن از مردم کوفه به خون‌خواهی فرزند زهرا (علیها السلام) قیام کرده و قتل کربلا را از میان برداشتند. باری، پس از شهادت سبک‌بالان عاشق در دشت نینوا، دل‌ها در گرو محبت خاندان وحی قرار گرفت و عواطف و احساسات عمومی به سوی آنان معطوف گردید و این محبت تنها در سینه‌ها حبس‌نگشت، بلکه با شور و هیجان وصف‌ناشدنی هر ساله در تمام عالم به صورت سوگواری و عزاداری متجلی می‌شود. آیت الله صافی در این زمینه می‌نویسد: «این مراسمی که به عنوان عزاداری آن حضرت در هند، پاکستان، عراق، ایران، سوریا، لبنان، بحرین، افغان، مصر و نقاط دیگر به عنوان زیارت قبر مطهر به خصوص در شب‌ها و روزهای مخصوصه مانند عرفه، نیمه رجب، نیمه شعبان، اربعین و عاشورا برگزار می‌شود، نشان می‌دهد که حسین (علیه السلام) قلوب همه را مالک شده و مردم حتی بیگانگان عاشق و دل‌باخته او شده‌اند.» روشن است که محبت و مودت، اولین قدم در جهت مقتدا قرار گرفتن شهید کربلا در امور و شؤون زندگی فردی و اجتماعی محییان خواهد بود. به علاوه، عزاداری و سوگواری‌هایی که در طول سال و در نقاط مختلف عالم برگزار می‌شود، خود آثار اجتماعی، سیاسی، تربیتی و اخلاقی داشته و دارد و این همه گامی مؤثر در مرجع قرار گرفتن خاندان نبوت می‌باشد و موجب شوکت و ترقی شیعه می‌شود؛ چرا که بهترین گروه مرجع را در اختیار دارد.

قیام حسینی الکو و سرمشق جنبش‌های اجتماعی

افراد در زندگی اجتماعی خود همواره در پی الگوها و سرمشق‌هایی هستند تا بتوانند با پیروی از آنان به زندگی مطلوب و سعادت مند برسند و در این راستا تلاش می‌کنند بهترین‌ها را برگزینند. سرّ مطلب این است که اشخاص در جامعه مثل هم می‌اندیشند و شبیه هم رفتار می‌کنند و به عبارتی، از الگوهای رفتاری پیروی می‌کنند. «یک الگو چیزی است که ساخته می‌شود تا برای ساختن نمونه‌های دیگر سرمشق قرار گیرد.» اما گاه و بلکه اغلب اوقات، انسان به دلیل عدم آگاهی از معیارهای صحیح و مناسب، در انتخاب الگوی مناسب راه‌خطا را در پیش گرفته و در نتیجه، به جای رسیدن به هدف، دچار مشکلات شده و معضلات زیادی دامن‌گیر او می‌شود. اسلام به عنوان مکتبی که در پی ارائه کمال و سعادت بشری است، برای پیروان خود، گروه مرجع، که خاندان وحی باشند، معرفی کرده است، از این رو، باید آنان را به عنوان سرمشق و الگوی رفتاری خویش قرار دهیم و تابع و پیرو رفتار فردی و اجتماعی آنان باشیم. از این رو، امام حسین (علیه السلام) الگویی شایسته و ارزشمند و قیام‌خونین او به عنوان، نقش نمونه‌ای است که انسان‌های زیادی آن را سرمشق خود قرار می‌دهند. سیدالشهدا (علیه السلام) خود نیز اشاره دارد که «فلکم فی اسوة». پس از نهضت عاشورا، حرکت‌ها و جنبش‌های فراوانی به تأسی از آن واقعه، علیه حاکمان ستمگر صورت گرفت که برخی از آن‌ها

عبارتند از: ۱. انقلاب مدینه، حرکتی که علیه حکومت ستمکار بنی امیه انجام گرفت و با نهایت وحشی گری سرکوب گردید؛ ۲. قیام تواین در کوفه در سال ۶۵ ق؛ ۳. قیام مختار ثقفی، که در سال ۶۶ با انگیزه انتقام از قاتلان امام و شهیدان صورت گرفت؛ ۴. انقلاب مطرف بن مغیره در سال ۷۷ علیه حجاج بن یوسف؛ ۵. انقلاب ابن اشعث، علیه حجاج بن یوسف؛ ۶. انقلاب زید بن علی در سال ۱۲۲؛ ۷. قیام حسین بن علی شهید فخر، علیه حکومت عباسی در سال ۱۶۹. و بالاخره آخرین جنبشی که علیه سلطنت دو هزار و پانصد ساله ستمشاهی، انجام گرفت و حکومت سلطنتی را برکنند، حرکتی بود که از حسین بن علی (علیه السلام)، سرمشق گرفته و با تأسی از آن امام و مرام او به بار نشست و جنگ هشت ساله را نیز با بهره گیری از سرمشق کربلا- با سربلندی به پایان رساند. نهضت عاشورا نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای غیرمسلمانان نیز سرمشق و الگو می باشد. مهاتما گاندی رهبر بزرگ هند نیز عاشورای حسینی را سرمشق خود قرار داده و می گوید: «من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام، را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا- نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.»

احیای نظارت اجتماعی

به شهادت قرآن کریم، خداوند حکیم، پس از خلقت بشر، خوب و بد، شایست و ناشایست را به نفس او الهام کرد: «فألهمها فجورها وتقواها». (شمس: ۸) و در عین حالی که عقل را سلاح باطنی اش قرار داد، به آن رسول باطنی نیز اکتفا و بسنده نکرد، با محبتی که به این مخلوق احسن خویش داشت، وی را از نعمت رسول ظاهری محروم نساخت و به واسطه آنان هر آنچه که لازمه سعادت دنیا و آخرتش بود، در دفتری به نام «دین» به سوی او فرو فرستاد تا این موجود پر رمز و راز بتواند در پرتو آن، رفتار فردی و اجتماعی خویش را سامان بخشد. اما غالب انسان ها به جای لیبیک به ندای باطنی و خدایی خویش، نفس اماره را پیروی کرده و همواره ره کژی پیش گرفته و می گیرند. بدیهی است که ساختمان اجتماعی (جامعه) با کژی ها و انحرافات رفتاری و گفتاری متزلزل بوده و متضمن سعادت و کمال بشر نخواهد بود. از این رو، کنترل و مراقبت در رفتار فردی و اجتماعی اعضای جامعه امری لازم و ضروری به نظر می آید و خدای متعال نیز بر آن واقف می باشد. از این رو، دستورالعمل خاصی در این جهت ارائه داده است که آن، «نظارت عمومی» یا «امر به معروف و نهی از منکر» می باشد که دانشمندان علوم اجتماعی آن را نظارت اجتماعی نامیده اند و در تعریف آن گفته اند: «نظارت اجتماعی به ساز و کارهایی اطلاق می شود که جامعه برای واداشتن اعضای خویش به سازش کاری و جلوگیری از ناسازش کاری به کار می برد.» در اهمیت آن می گویند: «نظارت های اجتماعی برای آن مهمند که جامعه نمی تواند کارکرد درستی داشته باشد، مگر آن که اعضا، خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند، نقش هایشان را انجام دهند و فعالیت هایشان را طوری هماهنگ کنند که جامعه یا گروه بتواند به هدف هایش دست یابد.» بر این اساس، در فرهنگ قرآن، بهترین جامعه، جامعه ای است که امر به معروف و نهی از منکر و به تعبیر جامعه شناختی، نظارت عمومی و اجتماعی در آن صورت گیرد. به همین جهت، مسلمانان را بهترین امت معرفی می کند؛ زیرا دارای خصیصه امر به معروف و نهی از منکر هستند: «کنتم خیر امة اخرجت الناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر.» (آل عمران: ۱۱۰) و در این زمینه، علامه شهید مطهری می نویسد: «در اسلام مسأله ای وجود دارد که در ملت های دیگر امروز دنیا به صورت یک قانون دینی وجود ندارد (البته نمی گویم پیامبران سلف نداشته اند) و آن این است که اسلام نه تنها فرد را برای خود و در مقابل خداوند از نظر شخص خود مسؤول و متعهد می داند، بلکه فرد را از نظر اجتماع هم مسؤول و متعهد می داند. امر به معروف و نهی از منکر همین است که ای انسان تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسؤول و متعهد نیستی، تو در مقابل اجتماع خود هم مسؤولیت و تعهد داری.» این مسؤولیت به حدی مهم است که اگر از آن تخطی شود، باید منتظر عذاب الهی بود. چنانچه امام رضا (علیه السلام) از پیامبر خدا نقل می کند: «کان

رسول الله (صلی الله علیه وآله) يقول: اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیاذنوا بوقاع من الله؛ هرگاه اتمم امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار کنند، پس منتظر عذاب الهی باشند. شهید مطهری امر به معروف و نهی از منکر را ضامن بقای اسلام دانسته و می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام و به اصطلاح، علت بقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست. رسیدگی کردن دایم به وضع مسلمین است. آیا یک کارخانه بدون بازرسی و رسیدگی دایمی مهندسین متخصص که ببینند چه وضعی دارد قابل بقاست؟ اصلاً آیا ممکن است یک سازمان همین طور به حال خود باشد، هیچ درباره اش فکر نکنیم در عین حال به کار خود ادامه دهد؟ ابداً. جامعه هم چنین است، یک جامعه اسلامی این طور است، بلکه صد درجه برتر و بالاتر. آیا جامعه نظارت و بررسی نمی خواهد؟! جامعه رسیدگی نمی خواهد؟ آیا چنین امری امکان دارد؟ ابداً. قرآن کریم بعضی از جوامع گذشته را که یاد می کند و می گوید این ها متلاشی و هلاک شدند، تباہ و منقرض شدند و می فرماید، به موجب این که در آن ها نیروی اصلاح نبود، نیروی امر به معروف و نهی از منکر نبود، حس امر به معروف و نهی از منکر در میان مردم زنده نبود.» باری، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز با تکیه بر اصل نهی از منکر توانست ابتدا پلیدی ها و کژی ها و انحرافات را از جامعه بزدايد و سپس با اتکای به اصل امر به معروف جامعه ای بنیان نهاد که، ایثار و شهادت، عدالت و رستگاری و... جایگزین شقاوت و کژی ها و ارزش های معنوی، جانشین ارزش های جاهلی گردد. اما پس از رحلت پیامبر رحمت، جامعه نبوی به رهبری اصحاب سقیفه، مسیر انحراف را در پیش گرفت و افراد و اعضای آن در مقابل آن انحراف آشکار لب فرو بستند تا زمانه و زمینه در اختیار حکام ناشایست قرار گیرد و آنان نیز با خانه نشین کردن حجت حق، باب انحراف و بدعت را در دین گشوده و ره هدایت را مسدود سازند و کار دین و دنیای امت را به جایی رسانند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آغاز خلافت با حسرت از گذشته یاد کنند: «بندگان خدا، در زمانی واقع شده اید که خیر و نیکویی به آن پشت کرده و شرّ و بدی به آن رو آورده است و شیطان هر روز بیش از پیش در کار گمراهی مردم طمع می ورزد... کجایند خوبان شما، انسان های وارسته و پرهیزکاری که در کسب شان از حرام پرهیز می کردند و در رفتار و عقیده شان پاکی می ورزیدند؟» و در جای دیگر می فرماید: «هم اکنون با برادران اسلامی خویش به واسطه تمایلات نا به جا و کجی ها و انحرافات و شبهات و تأویلات ناروا می جنگیم.» این وضعیت پس از شهادت مولود کعبه علی (علیه السلام) به مراتب بدتر گردید؛ زیرا معاویه یکه تاز میدان بدعت و انحرافات شد و جامعه اسلامی را به سوی بی دینی سوق داد تا جایی که ارزش های معنوی و الهی کم رنگ، دنیا و دنیاگرایی ترویج و انباشت ثروت، ارزش گشت و دنیاطلبان و زراندوزان بر بیت المال مسلمانان مسلط شدند و خلعت فرمان روایی به دوش ناهلانی چون عمروعاص ها گذاشته شد. در چنین احوالی است که امام حسین (علیه السلام) خود را مکلف به قیام می داند؛ چرا که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیده است: هر کس چنین اوضاع و احوالی را ببیند و درصدد دگرگونی آن بر نیاید و با قول و فعلش اعتراض نکند، شایسته است که خدا چنین کسی را به آن جایی که ظالمان و تغییردهندگان دین خدا را می برد، ببرد.» از این روست که امام حسین (علیه السلام) اراده اصلاح جامعه نبوی و امر به معروف و نهی از منکر می کند و می فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر...» با این هدف، راه دشت نینوا را پیش می گیرد و در سرزمین تفتیده طف، خون پاک خویش را برای آبیاری درخت نوپای اسلام هدیه می کند تا بدینوسیله اسلام ناب را از دست ناهلان نجات داده و راه انحراف را مسدود و مسیر حق را به بندگان خدا نشان دهد. شهید مطهری در این باره می فرماید: «ژان پل سارتر می گوید: من کاری که می کنم ضمناً جامعه خود را به آن کار ملترم کرده ام، و راست هم هست هر کاری شما بکنید، کار بد یا خوب، جامعه خود را به آن کار ملترم کرده اید خواه ناخواه کار شما موجهی به وجود می آورد، تعهدی برای جامعه ایجاد می کند، بایدی است برای خود شما و بایدی است برای اجتماع؛ یعنی هر کاری ضمناً امر به اجتماع است و این که تو هم چنین کن.» و این واقعیت را می توانیم در حرکت ها و جنبش هایی که علیه ظلم و ظالم به تأسی از حرکت سیدالشهدا (علیه السلام) صورت گرفته، به خوبی

مشاهده کنیم. به این ترتیب، یکی از پیامدهای اجتماعی نهضت عاشورا، احیای امر به معروف و نهی از منکر است. البته، نقش برجسته سیدالسادین (علیه السلام) و عقیده بنی هاشم، زینب کبری (علیها السلام)، را در تبلیغ و ترویج فرهنگ والای عاشورا نمی توان نادیده گرفت، آری: سرّی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود

فرجام سخن

بی تردید، نهضت پرافتخار حسینی، منبع لایزال معارف الهی و معنوی و چشمه سار آثار و برکات دنیوی و اخروی است که فراروی تشنگان حقیقت و پویندگان طریقت قرار دارد و پیامدهای آن منحصر در یک یا چند زمینه نیست. اما در این نبشتر فقط به برخی از پیامدهای اجتماعی آن قیام با برکت، و نیز آثاری که خود منشأ برکات دیگری بوده است، اشاره گردید. مثلاً، احیای ارزش های اسلامی و انسانی خود منبعی است از پیامدهای اجتماعی و انسانی و یا احیای امر به معروف و نهی از منکر خود پیامدی است که منشأ تحولاتی عظیم در جامعه انسانی می باشد. برخی از پیامدهای اجتماعی، خود موضوعی مستقل است که پرداختن بدان ها مجال دیگری می طلبد. به عنوان نمونه، ترقی شیعه، خود پیامدی است از آن نهضت؛ چه این که اگر تشیع همواره مکتبی بالنده و پرهیجان بوده و هر روز بیش از گذشته پویاتر می شود، به برکت قیام خونین کربلاست. هرچند "آغاز پیدایش شیعه را که برای اولین بار به شیعه علی (علیه السلام) معروف شدند، همان زمان حیات پیامبر اکرم باید دانست". اولین اسمی که در زمان رسول خدا پیدا شد، شیعه بود که سلمان و ابوذر و مقداد و عمار با این اسم مشهور شدند. اما پیش از واقعه عاشورا، شیعیان پراکنده بودند و از انسجام کافی برخوردار نبودند و این انسجام و بالندگی شیعه را باید مرهون نهضت سیدالشهدا دانست. پرفسور براون در این زمینه می گوید: «گروه شیعه یا طرفداران علی (علیه السلام) به قدر کافی هیجان و از خود گذشته‌گی نداشتند، اما پس از رخداد عاشورا کار دگرگون شد، تذکار زمین کربلا که به خون فرزند پیامبر آغشته بود و یادآوری عطش سخت وی و پیکرهای نزدیکانش که در اطراف او روی زمین ریخته بودند کافی بود که عواطف سست ترین مردم را به هیجان درآورد و روح ها را غمگین کند، چنان که نسبت به رنج و خطر حتی مرگ بی اعتنا شوند.» تزلزل دولت اموی و مهر ختام بر حاکمیت بنی امیه، از پیامدهای اجتماعی دیگر واقعه کربلا بود. چنانچه مرحوم مجلسی می فرماید: ارکان حکومت اموی متزلزل نشد مگر پس از عاشورا. طبیعی است اگر حسین (علیه السلام) کوتاه می آمد و قیام نمی کرد، نتیجه ای جز تقویت حکومت امویان نداشت و حق و باطل بر مردم مشتبه می شد و پس از چندی دین نابود و آثار هدایت مندرس می شد. این حقیقت به حدی روشن است که حتی یزید نیز به آن اعتراف کرده و می گوید: با کشته شدن حسین (علیه السلام) مسلمانان دشمن من شده و کینه ام را به دل گرفته اند. مردم که کشته شدن حسین را به دست من گناهی عظیم می دانند، همه، از نیکوکار گرفته تا بدکار، نسبت به من کینه می ورزند. به هر حال، هدف از این تحقیق، بررسی برخی آثار اجتماعی بود که خود منشأ اثر یا آثار اجتماعی، اخلاقی و... می باشند. بدیهی است که اگر آثار مذکور امروزه مورد غفلت قرار گیرد و یا کمرنگ شود، جامعه اسلامی و انسانی، دچار مشکلات و معضلات اخلاقی و انسانی و... خواهد شد که این خود ضایعه ای است بزرگ.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

